

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال هشتم، شماره ۲۵ / ۲۲۳ تیر ۱۴۰۳ / ۱۵ ژوئیه ۲۰۲۴

جایگاه حقوق بشر در قوانین ایران



در این شماره می‌خوانید:

مبانی حقوق بشر در قوانین و آراء قضایی ایران

شیرین عبادی: رهبر جمهوری اسلامی و اسلام، نمادی از مشکل بزرگ‌ترند

حسن یوسفی اشکوری: در ایران با «بحران قانون اساسی» مواجهیم

بررسی استثناها، شروط و تناقض‌ها در قوانین داخلی ایران

جایگاه حقوق بشر در دستگاه قضایی ایران

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: آفاق ربیعی‌زاده، جواد عباسی توللی و سیروان منصوری

صفحه‌بندی: مهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.



محمد مقیمی

مبانی حقوق بشر در قوانین و آراء قضایی ایران



خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران در دیدار با قضاوت دادگستری، اظهار داشت: «قضات در صدور احکام قضایی به مبانی حقوق بشر غرب استناد نکنند». اصلا مبانی حقوق بشر غربی که رهبر جمهوری اسلامی و همفکرانش می‌گویند چیست؟ آیا حقوق بشر اسلامی وجود دارد؟ وانگهی، جمهوری اسلامی حکومتی مذهبی است که مدعی است بر پایه شرع اسلام حکمرانی می‌کند و برابر اصل چهارم قانون اساسی خود، باید برابر موازین اسلامی قانونگذاری کند. حال این پرسش پیش می‌آید، اساسا مگر در این حکومت می‌توان با استناد به مبانی حقوق بشر حکم صادر کرد؟ در این یادداشت سعی شده است، بطور مختصر به این سه پرسش اساسی پاسخ داده شود.

حقوق بشر به شکلی که در جهان مدرن و در اسناد بین‌المللی حقوق بشری موجود است، پس از جنگ جهانی اول و به‌منظور رعایت کرامت انسانی، ایجاد برابری، آزادی، صلح، رفاه و دیگر ارزش‌های انسانی مطرح شد. ولی خواستگاه حقوق بشر را باید به تحولات رنسانس و پیدایش مفاهیمی چون لیبرالیسم که از دل مسیحیت سر برون آورده است، جستجو کرد.^۱ در واقع، حقوق بشر نیز نتیجه فرآیند روشنگری و اندیشه‌هایی چون انسان‌گرایی^۲ که فرزند خلاف لیبرالیسم و فردگرایی است که ناشی از خوانشی نوین از مسیحیت پس از نوزایش دینی است.

امروزه، حقوق بشر یکی از مهمترین موضوعات جهان است، بطوری که می‌توان گفت؛ هر موضوعی از دیدگاه حقوق بشری قابل بررسی است و ملاحظات حقوق بشری را باید در همه امور در نظر گرفت. چنان‌که حتی در جنگ که بطور اساسی یک پدیده شوم، غیرانسانی، خلاف قانون و نکوهیده‌ترین حالت ممکن است، از رعایت اصول حقوق بشردوستانه بین‌المللی^۱ (حقوق در جنگ) سخن به میان می‌آید. در این میان در برخی کشورها وضعیت حقوق بشر بغرنج‌تر است، جمهوری اسلامی ایران یکی از این کشورها است. چنان‌که در جریان خیزش زن، زندگی و آزادی شدت سرکوب و نقض حقوق بشر به حدی بود که برابر گزارش کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد، جمهوری اسلامی مرتکب جنایت علیه بشریت شده است. با وجود این، جمهوری اسلامی همواره مدعی بوده است که نه تنها حقوق بشر را نقض نمی‌کند، بلکه مطابق موازین اسلامی حکومت می‌کند که بسیار متمدنی‌تر از حقوق بشر غربی است. چندی پیش نیز علی

۱- حقوق بشردوستانه بین‌المللی مجموعه‌ای از قوانین است که در زمان جنگ و درگیری‌های مسلحانه به‌منظور حمایت از افراد غیرنظامی و کسانی که دیگر در درگیری شرکت نمی‌کنند، تصویب شده، همچنین استفاده از روش‌ها و سلاح‌های جنگی را محدود می‌کند.

2 - Harper, "Liberal", Online Etymology Dictionary.

3 - Humanism.



بنابراین، حقوق بشر در دوران معاصر متأثر از تحولات جهان غرب پس از قرون وسطی و عصر روشنگری است. در واقع، مسیحیت با اعمال اصلاحات دینی و با تأکید بر علم و عقلانیت توانست، خوانشی مدرن و مبتنی بر آزادی و انسان‌گرایی از خود نمایان سازد. اینک این پرسش به ذهن خطور می‌کند که آیا این تحولات در غرب و تأثیر آن بر شکل‌گیری نهادها و اسناد بین‌المللی حقوق بشری، دلیل بر این می‌شود که حقوق بشر غربی باشد؟

اینجا است که نظریه علوم انسانی اسلامی از سوی علی خامنه‌ای و همفکرانش مطرح می‌شود. این گروه معتقدند؛ چون دین رایج در غرب مسیحیت است، علوم انسانی آن از جمله دانش حقوق، اقتصاد، جامعه‌شناسی، مدیریت و دیگر رشته‌های علوم انسانی در این دین با دین اسلام و دیگر ادیان تفاوت دارد. اگرچه، برخی از آنان پا را از علوم انسانی فراتر گذاشته و مدعی طب اسلامی نیز شده‌اند. در پاسخ باید گفت؛ علم و دانش مستقل از دین است و همانطور که ریاضی، شیمی و فیزیک اسلامی وجود ندارد، در حوزه علوم انسانی نیز حقوق اسلامی، حقوق بشر اسلامی، فلسفه اسلامی، اقتصاد اسلامی، مدیریت اسلامی و غیره محلی از اعراب ندارد.

شاید گفته شود، علم^۴ به دلیل قابل اندازه‌گیری و ارزیابی دقیق بودن با دانش^۵ که موضوع علوم انسانی و رشته‌هایی مانند فلسفه که متأثر از عوامل گوناگون از جمله تاریخی، مذهبی و فرهنگی است، تفاوت دارد. نگارنده بر این باور

4 - Science
5 - Knowledge

اصول مانند؛ اصل برائت، آزادی، تفکیک قوا در می‌شوند. این اصل امروزه، بدیهی می‌نماید، اما همه جای جهان یکی هستند و جوامع گوناگون زمانی که بردگی رایج بوده (از جمله در اسلام) با توجه به فرآیند پیشرفت خود زمانی آن‌ها شخصی که برده‌زاده بوده، در بدو تولد مدیون کشف کرده و محترم می‌شمارند. برای نمونه، قلمداد می‌شده است و می‌باید به صاحب خود اصل بر برائت است، یعنی انسان‌ها بیگناه و خدمت می‌کرده است. آزادی، دموکراسی و بدون اینکه دینی به گردن داشته باشند، زاده اصولی مانند؛ برابری، حاکمیت قانون و تفکیک

قوا نیز در هر جامعه‌ای رعایت شود، موجب بهبود اوضاع می‌شود، البته موقعیت فرهنگی، تاریخی و اجتماعی هر کشوری بر کمیت و کیفیت اجرای این اصول تاثیر می‌گذارد. اینجا است که گفتمان بومی‌سازی مطرح می‌شود. بنابراین، وجود حقوق بشر اسلامی یک مغالطه بزرگ است. چه اینکه همانطور که گفته شد، حقوق بشر به معنای مدرن آن در نتیجه روشنگری دینی در غرب و متأثر از مفاهیمی مانند لیبرالیسم، فردگرایی و اومانیسم که از دل مسیحیت پس از رنسانس برآمده‌اند، ایجاد شده است. از این‌رو، از اساس ترکیب حقوق بشر اسلامی یک تناقض است. از سویی دیگر، اسلام تاکنون نتوانسته است، نوزایش دینی را تجربه کند و حتی خود را با آنچه جهان غرب و مسیحیت با پرداخت قرن‌ها هزینه بدست آورده، است تطبیق دهد، یا از آن دستاوردهای آماده، استفاده کند و گامی بسوی روشنگری دینی بر دارد. بنابراین، با وجود نابرابری‌هایی که در ساختار دین اسلام از جمله میان زن و مرد وجود دارد و بسیاری دیگر از موانعی که بر سر آزادی و برابری در منابع اسلامی^۶ روبرو هستیم، نه تنها ترکیب حقوق بشر اسلامی یک مقاطعه است، بلکه جوامع اسلامی تاکنون قادر به خوانشی از دین خود نشده‌اند که با حقوق بشر سازگار باشد. وانگهی، برابر اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی قانونگذاری باید برپایه موازین اسلامی صورت پذیرد و همانطور که گفته شد؛ بسیاری از احکام اسلامی در تضاد کامل با

۶- قرآن، سنت، اجماع و عقل. البته اهل سنت عقل را جزء منابع اسلامی نمی‌دانند، ولی در قالب «قیاس» در عمل به عقل رجوع می‌کنند.

اجتماعی اصل ۲۹، حق آموزش اصل ۳۰، حق مسکن اصل ۳۱، منع بازداشت خودسرانه اصل ۳۲، منع تبعید اصل ۳۳، حق دادخواهی اصل ۳۴، حق برخورداری از وکیل اصل ۳۵، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها اصل ۳۶، اصل برائت اصل ۳۷، منع شکنجه اصل ۳۸، منع سوءاستفاده از حق اصل ۴۰، حق تابعیت اصل ۴۱. همچنین، قانون آیین دادرسی کیفری، قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی و بسیار از قوانین دیگر از مبانی حقوق بشری اقتباس شده‌اند. اگرچه، اصول ۲۰، ۲۴، ۲۶، ۲۷ و ۲۸ مقید به رعایت موازین اسلامی شده‌اند، با این حال به اصل موضوع که از مبانی حقوق بشری برگرفته شده‌اند، خدشه‌ای وارد نمی‌کند. از سویی دیگر، رعایت نشدن قانون اساسی و دیگر قوانین موضوعه دیگری است که علت آن را باید در نبود دموکراسی و اصول آن از جمله حاکمیت قانون جستجو کرد. شایان ذکر است، منظور علی خامنه‌ای قاضی حشمت رستمی درون‌کلا، یکی از قضات دادگاه تجدیدنظر استان مازندران است. وی که دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق بشر است و در احکامی که صادر می‌کند به اسناد بین‌المللی حقوق بشری استناد می‌کند. برابر ماده ۹ قانون مدنی، معاهدات بین‌المللی که مطابق قانون اساسی میان دولت ایران و سایر دولت‌ها منعقد شده باشد در حکم قانون است. بسیاری از احکام صادر شده از سوی این قاضی مشمول ماده ۹ یادشده است. برخی اسناد دیگر نیز مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد

است که ایران نیز عضو این سازمان بوده است و در تصویب اعلامیه یادشده از اعضای فعال بوده است. بسیاری از اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و توصیه‌هایی که سازمان ملل متحد و نهادهای زیرمجموعه یا مرتبط با آن صادر می‌کنند، در سطح بین‌المللی هنجارساز هستند و در حقوق داخلی نیز می‌توانند در قانونگذاری مبنای قرار گیرند. نکته بسیار مهم این است که قاضی یادشده آرائی که صادر می‌کند را صرفاً مزین به اسناد بین‌المللی حقوق بشری می‌کرده است. در واقع، وی بر اساس قوانین داخلی حکم صادر می‌کرده و فقط جهت تاکید به اسناد بین‌المللی حقوق بشری نیز استناد می‌کرده است. فرض اینکه در دادگاه‌های جمهوری اسلامی حکمی مغایر احکام اسلامی صادر شود، یا اینکه عملی رخ نماید که با نظر حکمرانان جمهوری اسلامی در تضاد باشد و به قول خودشان هنجار شکن باشد، به علل گوناگون محال است و اساساً ساختار قوه قضائیه و انتخاب و کنترل قضات به شکلی است که کار بدان جا نمی‌کشد. بنابراین، این اظهارات خامنه‌ای نشان می‌دهد؛ نه تنها وی از دانش کافی برخوردار نیست، بلکه در کار قضات دخالت می‌کند که این با اصل استقلال قضات و دادگاه‌ها مغایر است و نشان از اوج استبداد و تمامیت‌خواهی او دارد. همچنین، با تأسف فراوان باید گفت، نتیجه این اظهارات خیرسرانه این است که قاضی یادشده به نوعی تنبیه شده و از ادامه کار خلاقانه خود باز می‌ماند و از اینکه قضات دیگر نیز راه مشابهی را در پیش بگیرند، جلوگیری می‌کند.

مجله حقوق ما با طرح پرسش‌هایی از این دست با شیرین عبادی، حقوق‌دان و برنده جایزه صلح نوبل گفت‌وگو کرده است.



جواد عباسی توللی

خامنه‌ای اعلام کرده است که قضات دادگاه‌ها نباید به حقوق بشر غربی استناد کنند. به نظر شما آیا اساساً موازین حقوق بشری را می‌توان به شرقی و غربی تقسیم کرد؟ این نقل از خامنه‌ای چقدر معتبر است؟

حقوق بشر ضوابطی است جهان‌شمول و قابلیت انطباق با هر فرهنگ و هر مذهب را نیز دارد. متأسفانه بعد از تأسیس جمهوری اسلامی، سران برخی از کشورها در کنفرانس وزاری اتحادیه اسلامی در سال ۹۶۳۱، اعلامیه اسلامی حقوق بشر را به تصویب رساندند. از آن پس برخی از [حکومت‌های مستقر در] کشورهای اسلامی از جمله حکومت ایران، هر زمان از سوی جامعه جهانی متهم به نقض حقوق بشر شده‌اند، ادعا کرده‌اند به واسطه مذهب خود، ضوابط حقوق بشر خود را دارند و پیرو اعلامیه اسلامی حقوق بشر عمل کرده‌اند. این در حالی است که اعلامیه یاد شده به همه چیز از منظر شریعت اسلام پرداخته بود و عمر کوتاهی داشت. تقریباً همه کشورها به چند علت، متفق شدند که این اعلامیه باید فراموش شده و به‌قولی به زباله‌دان تاریخ انداخته شود. یک

علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی در تیرماه سال جاری و در حاشیه دیدار با مدیران دادگستری در تهران و در تقابل با یکی از قضات دادگاه در مازندران که ادعا کرده بود احکام خود را بر اساس موازین حقوق بشری و بین‌المللی صادر کرده است، از قضات دادگاه‌ها خواست تا در صدور احکام قضائی «به قوانین داخلی استناد کنند». او همچنین، گفت که «مبانی حقوق بشری غربی، مبانی نادرستی است». این گفته‌های رهبر جمهوری اسلامی از یک سو، بار دیگر مهر تاییدی بر عقاید واپسگرایانه او در زمینه به‌رسمیت نشناختن موازین حقوق بشری در ایران زد و از سوی دیگر، دخالت آشکار خامنه‌ای در صدور جزئی‌ترین احکام قضائی و عدم استقلال قضات دادگستری در ایران را بار دیگر اثبات کرد.

«آیا اساساً حقوق بشر را می‌توان به شرقی و غربی تقسیم کرد؟ این گفته‌های خامنه‌ای چقدر می‌تواند معتبر باشد؟ دخالت خامنه‌ای در کار قضات در مسائل جزئی را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟»

شیرین عبادی: رهبر جمهوری اسلامی و اسلام، نمادی از مشکل بزرگ‌ترند



دلیل این بود که اسلام، تفسیرهای مختلفی دارد و نمی‌توان همه حقوق اساسی و بنیادین بشر را به صورت مبهم بیان کرد. همچنین، یکی از مهم‌ترین دلایل این بود که اگر مسلمانان به خودشان اجازه می‌دهند بر مبنای مذهبی که به آن معتقدند اعلامیه حقوق بشری بنویسند، بنابراین این حق را باید برای پیروان دیگر ادیان قائل شد و به این ترتیب احتمالاً شاهد ظهور اعلامیه یهودی حقوق بشر، اعلامیه بودایی حقوق بشر و اعلامیه‌های متعدد دیگر خواهیم بود.

به بیان دیگر، اداره مسائل بین‌المللی بر مبنای ادیان متعددی که در جهان وجود دارد، غیرممکن است و از این رو، حتی کشورهای اسلامی نیز اعلامیه اسلامی حقوق بشر را فراموش کردند. سران حکومت ایران اما هر زمان که در تنگنا قرار می‌گیرند، خود را معتقد به نسبییت فرهنگی نشان می‌دهند و فوراً ادعا می‌کند که مسلمانان و پیرو مذهب خودشان هستند و از این رو سایر جهانیان باید به مذهب آن‌ها احترام بگذارند.

نسبییت فرهنگی به این معناست که حقوق بشر بر مبنای فرهنگ‌ها و ادیان مختلف، تفاوت می‌کند که مساله‌ای کاملاً اشتباه است. این ادعا که ادعای پذیرفته‌شده‌ای هم نیست، همواره از سوی حکومت‌هایی مطرح شده که بیشترین نقض حقوق بشر را مرتکب شده‌اند.

جدا از انتصاب رئیس قوه قضاییه به دست رهبر جمهوری اسلامی، شما دخالت خامنه‌ای در جزئی‌ترین کارهای قضات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به نظر شما، چنین دخالت‌هایی چقدر استقلال قاضی و قوه قضائیه را بیش از گذشته خدشه‌دار کرده است؟

اگر صادقانه به این موضوع نگاه کنیم، در گذشته و از زمان تاسیس جمهوری اسلامی همیشه وضع بر همین منوال بوده است. مگر قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۷۶۳۱ با دستور رهبر وقت نبود؟ خمینی در یک تکه کاغذ به قضاتی که خودش منصوب کرده بود، دستور کشتار داد. این رسم غلط و نامبارک از ابتدای تاسیس جمهوری اسلامی وجود داشته و ریشه در مساله وجود ولایت فقیه دارد. طبق اصل ولایت فقیه که در قانون اساسی قید شده، ولی فقیه در رأس سه قوه قرار دارد.

اگر از من به عنوان یک حقوق‌دان بپرسید، می‌توانم بگویم، تمام جنایاتی که خامنه‌ای و خمینی کرده‌اند، مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی بوده است. منشأ همه مشکلات، نه اشخاص بلکه قانون اساسی جمهوری اسلامی است. تاکید من از این جهت است که عده‌ای شخص را مطرح می‌کنند و فکر می‌کنند اگر به جای این رهبر، شخص دیگری باشد، وضع ممکن است بهتر باشد. اینچنین نیست چرا که ساختار قانون اساسی اشتباه است. بر همین

اصل است که همواره تاکید داشته‌ام که با این ساختار قانون اساسی، هرگز اتفاق نیکی در ایران نخواهد افتاد.

تمام جنایات خامنه‌ای مطابق قانون است. متهم اصلی، قانون اساسی و ساختار است. اینجاست که همه باید معتقد به براندازی شوند. با تجزیه و تحلیل تک تک مواد قانون اساسی، می‌بینیم سران حکومت، تمام جنایات رخ داده را با قانون اساسی می‌توانند توجیه کنند.

یکی از مشکلات اساسی، آدرس‌های غلطی است که بر اساس آن تحلیل غلط صورت می‌گیرد. خامنه‌ای و خمینی هر دو جنایتکارند اما مشکل اصلی، قانون اساسی است. اگر می‌خواهیم مشکل حل شود، قانون اساسی باید در کل تغییر کند. نه اینکه به عنوان مثال، رهبر به شورای رهبری تغییر یابد. چنین دیدگاهی، حل‌کننده مشکلات نیست.

به نظر شما می‌توان نقض حقوق بشر در حکومت ایران به دین اسلام مرتبط دانست؟

مشکل دیگری هم که از ابتدای انقلاب وجود داشت، این بود که عده‌ای همه چیز را به گردن اسلام می‌انداختند. برخی چپ‌ها هر وقت هر جنایتی اتفاق می‌افتاد، می‌گفتند این یعنی اسلام. در حالی که جنایاتی که در ایران اتفاق افتاده به خاطر استبداد دینی است نه به خاطر اسلام. در جهان، کشورهای اسلامی متعددی وجود دارد اما چون سیستم حکومتی سکولاری دارند، جرائمی در این زمینه اتفاق نمی‌افتد. سنگسار در ایران و عربستان وجود دارد اما در سایر کشورهای اسلامی سال‌هاست که از بین رفته است.

زمانی که زیربنای حکومت، مذهب باشد چنین اتفاقاتی رقم می‌خورد. همچنین باید گفت، در اینجا منظور از این ارزیابی، فقط پرداختن به دین نیست بلکه هر ایدئولوژی که زیربنای یک حکومت باشد می‌تواند به همین میزان به خشونت و استبداد دامن بزند. نمونه‌های آن را در اتحاد جماهیر شوروی، چین، کره شمالی و ونزوئلا دیده‌ایم. کشورهایی که زیربنای حکومت‌شان ایدئولوژیک است.

در ایران ایدئولوژی مذهبی و در این کشورها ایدئولوژی غیرمذهبی حاکم است. به طور کلی، مشکل ما در حقیقت به عدم وجود یک سیستم مبتنی بر سکولاریسم و دموکراسی برمی‌گردد.

در یک حکومت دموکرات و سکولار هیچ‌یک از این مشکلات پیش نمی‌آید. از آدرس غلط دادن، راه‌حل بیرون نخواهد آمد. دشمن ما اسلام نیست، بلکه استبداد دینی است و فقط یک راه‌حل دارد که آن هم سکولاریسم است. دین باید از حکومت جدا شود تا جامعه به دموکراسی برسد.

رهبر جمهوری اسلامی و اسلام، نمادی از مشکل بزرگ‌ترند. به سراغ مشکل بزرگ‌تر برویم و سعی کنیم آن را حل کنیم.

حسن یوسفی اشکوری: در ایران با «بحران قانون اساسی» مواجهیم



آفاق ربیعی‌زاده

هم زمان با وضع برخی مقررات و قوانین در دوران مشروطیت و در سال‌های پس از آن تشکیل عدلیه و تأسیس مدرسه عالی حقوق در ایران، علم حقوق به‌عنوان موجودیتی مستقل همواره در تقابل با احکام شرعی اسلام قرار داشته است. تصویب اسناد بین‌المللی حقوق بشری نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر، دو میثاق بین‌المللی و اسناد دیگر در طی دهه‌های اخیر در جهان هم تأثیرات چشم‌گیری بر قواعد حقوقی و قانونی در ایران داشته‌اند.

پس از برسرکار آمدن حکومت جمهوری اسلامی در ایران اما روحانیان شیعه وابسته به حکومت با تحمیل احکام شریعت بر قواعد حقوقی و قانونی، بین علم حقوق و اسلام اغتشاش ایجاد کردند به‌نحوی که قوانین جاری در کشور نیز بر مبنای همین اغتشاش نوشته و تصویب شده‌اند. برای نمونه، در قانون اساسی جمهوری اسلامی، شرطی تحت عنوان «مخل مبانی اسلام نباشد» لحاظ شده که در بسیاری از موارد، حق حاکمیت مردم را زیر سوال برده است.

مانند اصول زیر:

«نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی

باشد» یا «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است».

در این بین، به‌طور دقیق مشخص نشده است که چه چیزی «مخل مبانی اسلام است» و تفسیر این شرط همواره به خواست مقامات حکومت جمهوری اسلامی از مبانی اسلام بستگی دارد. به‌عبارت دیگر، در جمهوری اسلامی، تفاسیر ویژه‌ای از دین اسلام وارد قوانین شده است که مبنای حقوقی ندارند.

مجله حقوق ما برای بررسی بیشتر این مسأله با حسن یوسفی اشکوری، نویسنده، دین‌پژوه و فعال سیاسی گفت‌وگو کرده است.

از دیدگاه شما آیا اساساً دین اسلام به‌عنوان مجموعه‌ای از اخلاقیات با تفاسیر متفاوت، قابلیت تلفیق با قواعد علم حقوق را دارد؟

واقعیت آن است که نویسندگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ که عموماً روحانی بوده‌اند، به قصد ایجاد سازگاری بین دو نظام متفاوت و در پاره‌ای موارد متعارض، بین دو نظام سیاسی و اجتماعی شرعی-فقهی ذیل ولایت فقیه و نظام سیاسی مدرن و عرفی، چنان قانونی را تدوین کردند و عموم مردم نیز خوش‌بینانه و البته غالباً غافلانه بدان رأی داده‌اند. هرچند به احتمال زیاد حداقل شماری از تدوین‌کنندگان قانون اساسی اول به چنان سازگاری و تلفیقی باور داشتند اما به تدریج روشن شد که چنان تلفیقی در عمل کامیاب

نخواهد بود و در واقع به تناقضات غیرقابل حلی مدرن و وابسته به یک جریان خاص، وانهاده شده منتهی خواهد شد. وعده متمم قانون اساسی، که توسط رهبر انقلاب (آیت الله خمینی) مطرح شده بود نیز هرگز عملی نشد. در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ نیز نه تنها تناقضها برطرف نشد بلکه بر تضادها و تناقضها افزود.

در هرحال امروز دیگر روشن شده است که «دو پادشاه در اقلیمی ننگینند»؛ نظام شرعی و نظام عرفی متعارف و مدرن از جمله تحت عنوان «جمهوریت» در یک قالب قرار نمی‌گیرند. مبانی

به نظر شما آیا اساسا می‌توان دین اسلام را با ارزش‌های جهان مدرن و زندگی بشر امروز هماهنگ کرد؟

شرعیات به‌طور اساسی مبتنی بر مشروعیت الهی و آسمانی است و نظام حقوقی مدرن مشروعیت را بدون هیچ قید و پیش‌شرطی مطلقا از جامعه و مردم با معیار دموکراسی متعارف اکثریت/اقلیت اخذ می‌کند و گفتن ندارد که این دو اندیشه و طرح نه در مبانی قابل جمع‌اند و نه در نتایج و پیامدها لزوما هماهنگ و سازگارند. از این رو می‌توان از «بحران قانون اساسی» یاد کرد.

این که شما به درستی به عدم سازگاری نظام حقوقی مدرن و شرعیات به معنای متعارف و سنتی آن اشاره کرده‌اید، برآمده از همان عدم‌سازگاری بنیادین و اساسی در نظام حقوقی شرعی و عرفی است. نتیجه آن می‌شود که حاکمان و مجریان از یک سو دچار تناقض و تضاد شده و از سوی دیگر تفاسیر میزان اسلامیت به یک فرد به نام ولی فقیه (از جمله در سی‌وپنج سال اخیر فردی است که تخصص فقهی بالایی ندارد) واگذار شده و حداکثر به شش فقیه شورای نگهبان، که دیری است محدود است به چند روحانی وابسته به عصر مادون

همان‌گونه که گفته شد، دو نظام عرفی مدرن و نظام شرعی - فقهی با ارزش‌های مدرن به طور کلی و اساسی متفاوت و در اغلب موارد متعارض است. تجربه شکست‌خورده جمهوری اسلامی و ساختار حقوقی و حقیقی آن این تعارض را به روشنی نشان می‌دهد. به لحاظ فلسفی و نظری حقوق مدرن بر بنیاد اومانیزم و حق‌مداری انسان و عقل‌سنجشگر خودبنیاد است و فقه و شرعیات، مبتنی است بر وحی و ابتدای تمامی حقوق آدمی بر بنیاد ادای تکالیفی که خدا و شرع و در عمل فقه و اجتهادهای فقهی از پیش و به‌طور مقطوع مقرر کرده است. این دو در جهان مدرن در اغلب موارد در تعارض‌اند. البته بیفزایم با تفاسیر نواندیشانه و مصلحانه می‌توان پاره‌هایی از اسلام میراثی را با مؤلفه‌های مدرن سازگار کرد اما در نهایت بن‌بست‌ها و تعارض‌های بنیادین باقی می‌ماند.

در این همه این بدان معنا نیست که سنت‌های حقوقی پیشین (اعم از امور شرعی یا عرفی) در تمامی موارد به نحو الزام‌آوری با دستاوردهای جهان مدرن در تعارض‌اند و اصولا از آن میراث دیرین استفاده‌ای نمی‌توان کرد. به‌هرحال قرن‌ها مسلمانان با همان فقه و شرعیات زیسته‌اند و امور حقوقی خود را سامان داده‌اند. امروز هم می‌توان از پاره‌هایی از آن سنت میراثی سود جست. البته تشخیص آن با کارشناسان رشته‌های مختلف حقوقی است و در نهایت تصویب آن موارد در پارلمان مردمی انجام می‌شود و لازم‌الاجرا بودنشان نیز صرفا برآمده از رأی نمایندگان ملت است. کار مهمی که علی‌اکبر داور در عدلیه زمان رضا شاه

در هرحال در جمهوری اسلامی باید تکلیف یکسره شود؛ یا رومی، روم و یا زنگی، زنگ. در واقع یا تمام الزاماتش یا «جمهوری» با تمام الزاماتش. نظام اشتر - گاو - پلنگی نه نظرا قابل دفاع است و نه عملا مفید فایده است و بلکه جز سردرگمی و تضییع حقوق حقه مردم و شهروندان نتیجه‌ای نخواهد داشت. بیش از چهار دهه است که حقوق حقه انسانی و شهروندی ایرانیان نادیده گرفته شده و حتی به بهانه‌هایی چون مخالفت با قواعد شرعی نقض می‌شود. بالاخره با جمهوری اسلامی و یا بدون آن، روزی باشد به این تناقضات ساختاری پایان داد.

این‌که قوانین اساسی رژیم‌های متعارف جهان بیوسته و به ضرورت تغییر می‌کند و قانون اساسی جدید نوشته می‌شود، برآمده از چنین نیاز گریزناپذیری است. افزون بر آن، قوانین عادی که توسط نمایندگان تهیه و تصویب می‌شود، نیز گواه دیگری بر این نو شدن ضروری قوانین در یک جامعه است. خوشبختانه پس از دوران اصلاحات به تدریج ضرورت بازنگری و حل تناقضات حقوقی در قانون اساسی احساس شده و اخیرا کارگزارانی چون میرحسین موسوی، که هشت سال در مقام نخست‌وزیر مجری قانون اساسی اول نظام ولایی بوده است، و نیز مصطفی تاج‌زاده از تغییرات ساختاری در نظام حاکم و به‌طور خاص از برگزاری فراندوم و تدوین قانون اساسی جدید و متناسب با شرایط نوین جامعه ایران سخن گفته‌اند.

به نظر شما، اغتشاش مبانی اسلامی با اصول قانونی، چه آسیبی به تحقق حقوق اساسی مردم ایران زده است؟

اصولا «قانون» به معنای کنونی و مدرن آن امری است عرفی و نه شرعی. در جهان مدرن قانون را در تقابل با شرع به معنای سنتی آن پیشنهاد کرده‌اند. اگر قرار باشد شرعیات همان قانون باشد، اصولا چه نیازی به مفهوم قانون و حقوق شهروندی؟ در نظام شرعی اگر بتوان از اصطلاح «حقوق» استفاده کرد، منطقا می‌بایست از «حقوق شرع وندی» استفاده کرد نه چیز دیگری. در آن دستگاه فکری مفهوم شهروند جایی ندارد.

جواد عباسی توللی

ادعا چقدر درست است؟

حقوق مدرن از جمله ابعاد دموکراسی است و وظیفه یک سیستم حقوقی مطلوب در هر کشور، به رسمیت شناختن حقوق اساسی و بنیادین شهروندان و همچنین، تبعیت از باورهای اخلاقی اکثریت شهروندان است. پس از شکل‌گیری حکومت جمهوری اسلامی در ایران اما سران این حکومت، همواره تلاش کرده‌اند تا همه قوانین را با تفسیر خود از احکام اسلامی منطبق کنند. همین مساله منجر به ایجاد اغتشاش میان قواعد حقوقی مدرن و قوانین شرعی و مذهبی شده است، به نحوی که در حال حاضر، بسیاری از مبانی قانونی، دست‌کم در تعریف، با ابهام مواجه شده است. این در حالی است که روحانیان حکومتی در ایران یا برخی مفسران دینی وابسته به حکومت، همواره مفاد اسناد بین‌المللی حقوق بشر را مختص مردم کشورهای غربی با همان مختصات طبقاتی، مذهبی و اقتصادی در آن کشورها می‌دانند.

بسیاری از منتقدان این اسناد، به ویژه در کشورهای غیر غربی، استدلال می‌کنند که مفاد این اسناد بر اساس ارزش‌ها و فرهنگ‌های غربی تدوین شده‌اند و ممکن است با سنت‌ها و قوانین محلی و به خصوص مذهب آنها در تضاد باشند. اما باید توجه داشت که اصل حقوق بشر بر مبنای کرامت انسانی است که یک مفهوم جهان‌شمول است و نه مختص به یک فرهنگ یا جغرافیای خاص. برخی از کشورها تلاش کرده‌اند تا حقوق بشر را با ارزش‌ها و باورهای محلی خود تطبیق دهند. این تلاش‌ها می‌تواند مفید باشد اگر به گونه‌ای صورت گیرد که روح و جوهره حقوق بشر حفظ شود. اما اگر این تطبیق بهانه‌ای برای نقض حقوق بشر باشد، این رویکرد مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

برخی مفسران دینی وابسته به حکومت در ایران، مفاد اسناد بین‌المللی حقوق بشر را مختص مردم کشورهای غربی با همان مختصات طبقاتی، مذهبی و اقتصادی در آن کشورها می‌دانند. این

بررسی استثناها، شروط و تناقض‌ها در قوانین داخلی ایران



کشورهای اسلامی، سن کودک است. در اسلام شیعه صحیح به نظر برسد، اما نمی‌توان کنوانسیون حقوق کودک، سن کودک ۱۸ سال آن را به عنوان یک حقیقت کلی و جامع پذیرفت. در نظر گرفته شده است، اما در برخی از متون حقوق بشر، با وجود چالش‌ها و تفاوت‌های اسلامی و قوانین کشورهای اسلامی، سن بلوغ که معمولاً بسیار کمتر از ۱۸ سال است، حمایت از کرامت و حقوق اساسی همه انسان‌ها به عنوان معیار سن کودک تلقی می‌شود. این تفاوت‌ها می‌تواند به تضادهایی منجر شود که منتقدان بر آنها تاکید دارند.

در بسیاری از موارد، کشورهای غیرغربی نیز به صورت عملی و تجربی، اسناد بین‌المللی حقوق بشر را پذیرفته و در سیستم‌های حقوقی خود اجرا می‌کنند. این نشان‌دهنده قابلیت انطباق و جهانی بودن این اسناد است. بنابراین، ادعای برخی مفسران دینی وابسته به حکومت در ایران ممکن است در برخی جوانب تاریخی و مذهب

بر همین مبنا، از دیدگاه شما آیا حقوق بشر اساساً جهانشمول است؟ بدین معنی که آیا می‌توان همه مفاد مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی را قابل تعمیم به همه انسان‌ها دانست؟

مسئله جهانشمولی حقوق بشر و تطبیق آن با شرایط خاص هر کشور، از جمله ایران و حکومت جمهوری اسلامی، یک بحث پیچیده و چندلایه است. جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷، قوانین خود را بر اساس شریعت اسلامی تنظیم کرده است. این قوانین در بسیاری از موارد با مفاد اسناد بین‌المللی حقوق بشر، به ویژه اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های مرتبط، همخوانی ندارند. به عنوان مثال، در قوانین ایران سن بلوغ دختران ۹ سال و پسران ۱۵ سال قمری است که این با کنوانسیون حقوق کودک که سن کودک را تا ۱۸ سال تعیین می‌کند، در تضاد است. این موضوع می‌تواند به مشکلاتی در حقوق کودکان منجر شود، از جمله ازدواج کودکان. همچنین، حقوق زنان در ایران، از جمله بهائیان، کردها، بلوچ‌ها، و



عرب‌ها، با تبعیض و سرکوب مواجه هستند. این تبعیض‌ها شامل مواردی از قبیل محدودیت در دسترسی به آموزش و اشتغال، و نقض حقوق اساسی آنان می‌شود.

با وجود این چالش‌ها، ایران به برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر پیوسته است، اما غالباً با تحفظ‌ها و محدودیت‌هایی که اجرای کامل این حقوق را امکان‌پذیر نمی‌سازد. این وضعیت نشان‌دهنده تضاد بین تعهدات بین‌المللی و قوانین داخلی ایران است. با توجه به موارد فوق، می‌توان نتیجه گرفت که چالش‌های جدی در زمینه تطبیق حقوق بشر با شرایط خاص ایران و حکومت جمهوری اسلامی وجود دارد. اگرچه حقوق بشر اصولی جهانشمول دارند که بر اساس کرامت انسانی بنا شده‌اند، تطبیق این اصول با شرایط خاص کشورها نیازمند توجه به تنوع فرهنگی و مذهبی است. در عین حال، نباید این تنوع بهانه‌ای برای نقض حقوق بنیادین انسان‌ها شود.

برای بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران، لازم است که حکومت جمهوری اسلامی به تعهدات بین‌المللی خود پایبند باشد و اصلاحات لازم را در قوانین داخلی انجام دهد تا با استانداردهای جهانی حقوق بشر همخوانی بیشتری پیدا کند. این کار نیازمند اراده سیاسی و اجتماعی قوی و همچنین حمایت و فشار مستمر از سوی جامعه بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری است.

به‌نظر شما قانون اساسی ایران تا چه

میزان بر اسناد بین‌المللی حقوق بشری منطبق است؟ به‌بیان دیگر، قانون اساسی جمهوری اسلامی تا چه میزان با دستاوردهای حقوق بشری جهانی فاصله دارد؟

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای نکات و بندهایی است که با اسناد بین‌المللی حقوق بشر همخوانی دارد، اما در برخی موارد نیز تفاوت‌ها و تناقض‌های جدی با این اسناد وجود دارد. مشکل اصلی بسیاری از قوانین و اجرای قوانین در جمهوری اسلامی ایران، استثنائاتی است که در نظر گرفته می‌شود. به عنوان مثال، اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می‌کند که حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند. این قید «مگر در مواردی که قانون تجویز کند» به دولت و نهادهای قضایی اجازه می‌دهد تا تحت شرایط خاصی حقوق افراد را محدود یا نقض کنند.

تناقض‌ها و مشکلات قانونی

۱. استثنائات در قوانین داخلی: بسیاری از قوانین جمهوری اسلامی ایران شامل استثنائاتی هستند که به دولت اجازه می‌دهند تا در موارد خاص حقوق بشر را نقض کنند. این استثنائات به ویژه در زمینه‌هایی مانند امنیت ملی، مبانی اسلامی و حقوق عمومی به کار می‌روند. به عنوان مثال، آزادی بیان و مطبوعات در اصل ۲۴ قانون اساسی تضمین

قانونی متهمان، به دلیل فشارهای سیاسی و مذهبی اقدام به دستگیری‌های خودسرانه و اعمال شکنجه کنند.

۲. نفوذ گروه‌های قدرت: وجود گروه‌های قدرتمند سیاسی و مذهبی در ایران، مانند سپاه پاسداران و گروه‌های وابسته به آنها، تأثیر قابل توجهی بر اجرای قوانین دارد. این گروه‌ها با استفاده از نفوذ خود می‌توانند اجرای قوانین را به نفع خود تغییر دهند یا نقض کنند. برای مثال، در بسیاری از موارد، محاکمات افراد به دلیل فشارهای این گروه‌ها ناعادلانه برگزار می‌شود و حقوق متهمان به طور کامل رعایت نمی‌شود.

در مجموع، مشکل اصلی قوانین و اجرای قوانین در جمهوری اسلامی ایران ناشی از استثنائاتی است که در قوانین داخلی در نظر گرفته می‌شود و همچنین نفوذ و کنترل گروه‌های سیاسی و مذهبی بر نهادهای اجرایی و قضایی. این مشکلات باعث می‌شود که حتی در مواردی که

قوانین با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر همخوانی دارند، در عمل حقوق افراد به طور کامل رعایت نشود. برای بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران، لازم است که قوانین داخلی با تعهدات بین‌المللی هماهنگ شوند و نهادهای اجرایی و قضایی به طور مستقل و بدون نفوذ گروه‌های قدرت عمل کنند. این اصلاحات نیازمند اراده سیاسی قوی و فشار مستمر از سوی جامعه بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری است.

شده است، اما این آزادی‌ها نباید با مبانی اسلام و حقوق عمومی در تضاد باشند. این استثنائات به نهادهای دولتی امکان می‌دهند تا هرگونه انتقاد یا اعتراض را به بهانه مغایرت با مبانی اسلامی یا امنیت ملی سرکوب کنند. ۲. پذیرش مشروط کنوانسیون‌های بین‌المللی: ایران برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر را پذیرفته است، اما این پذیرش اغلب با تحفظ‌ها و شروطی همراه است که به قوانین داخلی اجازه اولویت می‌دهد. به عنوان مثال، ایران کنوانسیون حقوق کودک را پذیرفته است، اما با شرط تطابق با قوانین داخلی. این شرط به دولت اجازه می‌دهد تا مواردی مانند سن بلوغ و حقوق کودک را بر اساس شریعت اسلامی تعریف کند، که ممکن است با استانداردهای بین‌المللی مغایرت داشته باشد.

مشکلات در اجرای قوانین

۱. استقلال نهادهای اجرایی و قضایی: یکی از مشکلات اصلی در اجرای قوانین در ایران، عدم استقلال نهادهای اجرایی و قضایی است. بسیاری از این نهادها تحت تأثیر و نفوذ گروه‌های سیاسی و مذهبی مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار دارند. این نفوذ باعث می‌شود که اجرای قوانین به صورت غیر منصفانه و با اعمال تبعیض انجام شود. برای مثال، نهادهای امنیتی و قضایی ممکن است به جای رعایت حقوق

جایگاه حقوق بشر در دستگاه قضایی ایران



سیروان منصور
مهمان: نیره انصاری، حقوقدان

مقدمه:

حقوق اساسی یکی از برجسته‌ترین شاخه‌های علم حقوق و زیر مجموعه حقوق عمومی و مهمترین بخش از حقوق داخلی است؛ که در آن، از ساختار حکومت در سطح کلان، رژیم سیاسی آن، وظایف و اختیارات عناصر تشکیل‌دهنده حکومت از سویی، و روابط حکومت و شهروندان و حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان از سوی دیگر سخن گفته می‌شود.

حقوق اساسی که حقوق سیاسی نیز خوانده می‌شود، کلیه قواعدی است که وضع و شکل حکومت یک ملت را معین نموده، اعضای رئیس و قوای مهم مملکت را تشکیل می‌دهد و همچنین روابط متقابل قوای مزبور را بیان کرده و حدود آن‌ها را نسبت به افراد ملت معلوم می‌کند، در تعریفی دیگر، حقوق اساسی یکی از شاخه‌های مهم حقوق است که اختصاصاً به روابط سیاسی بین فرمانروایان و فرمانبران (قوه موسس و ملت) می‌پردازد.

اما مهمترین و معتبرترین منابع عام حقوق

اساسی کشورها عبارت است از: قانون اساسی، قوانین عادی، عادات و رسوم و رویه قضایی. به جهت وجود حقوق اساسی در زیرشاخه‌های حقوق عمومی، موضوع مورد مطالعه حقوق اساسی، قواعد مربوط به روابط دولت و شهروندان است. و به همین جهت، چنین امری محور مطالعه حقوق عمومی محاسبه می‌گردد. بنابراین در این حوزه هست که باید به دنبال قواعد خاص و ویژه حقوق اساسی گشت. برای فهم موضوع حقوق اساسی، دیدگاه‌های برخی اندیشمندان به شرح زیر آورده می‌شود:

آندره هوریو: موضوع حقوق اساسی عبارت است از چارچوب‌بندی حقوقی پدیده‌های سیاسی، مارس پرلو: آن را علم قواعد حقوقی دانسته که به وسیله آن قدرت سیاسی مستقر، اجراء و منتقل می‌گردد.

پس، موضوع حقوق اساسی عبارت است از: بررسی پدیده‌های نهادینه‌شده سیاسی با شیوه‌های حقوقی؛ به عبارت دیگر، موضوع اصلی این رشته از حقوق، مطالعه شکل‌گیری حقوقی برخی پدیده‌های سیاسی است و بنابراین سازمان عمومی دولت، رژیم سیاسی، ساختار حکومت و روابط قوا و حد و مرز آنها، انتخابات، مجالس قانون‌گذاری و همچنین حقوق و آزادی‌های عمومی، مورد توجه حقوق اساسی است.

حال آنکه در سال ۱۳۵۸ سنگ‌بنای نخستین قانون اساسی جمهوری اسلامی با تدوین ۱۷۷

اصل، بنا نهاده شد. در اصل ۵۷ این قانون، سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه، مستقل از یکدیگر، اما «زیر نظر ولایت امر و امامت امت»، در نظر گرفته شدند. به موجب اصل ۶۱ این قانون، اهداف و وظایفی که بر عهده قوه قضاییه گذاشته شده‌اند عبارتند از: «حل و فصل دعاوی، حفظ حقوق عمومی و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی». در اصل ۱۵۶ همان قانون، قرار بود قوه قضاییه «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت» باشد! از این رو، حقوق عمومی در ایران زمین به اندازه دیگر شعبه‌های حقوقی مانند حقوق خصوصی مدرن، توسعه نیافته است که دو دلیل عمده بر این توسعه نیافتگی مترتب است:

یکم؛ از جمله دلایل رشد نیافتگی حقوق عمومی را می‌توان در وضعیت متناظر آن در منبع اصلی حقوق ایران جست و جو کرد. منبع اصلی حقوق در ایران به استناد اصل یکم در قانون اساسی آن، فقه شیعی است و اندکی غور و تفحص در منابع و احکام فقهی شیعه این حقیقت را آشکار می‌سازد که در آن منابع، سوای باب عبادات، مباحث مربوط به معاملات به معنای اخص، بخش اصلی را تشکیل می‌دهد. به همین جهت بخش متناظر معاملات در حقوق ایران نسبتاً و مسامحتاً توسعه یافته است.

دوم: یکی دیگر از منابع مهم در حقوق ایران پس از انقلاب مشروطه، اندیشه و نظام‌های اصل، بنا نهاده شد. در اصل ۵۷ این قانون، سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه، مستقل از یکدیگر، اما «زیر نظر ولایت امر و امامت امت»، در نظر گرفته شدند. به موجب اصل ۶۱ این قانون، اهداف و وظایفی که بر عهده قوه قضاییه گذاشته شده‌اند عبارتند از: «حل و فصل دعاوی، حفظ حقوق عمومی و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی». در اصل ۱۵۶ همان قانون، قرار بود قوه قضاییه «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت» باشد! از این رو، حقوق عمومی در ایران زمین به اندازه دیگر شعبه‌های حقوقی مانند حقوق خصوصی مدرن، توسعه نیافته است که دو دلیل عمده بر این توسعه نیافتگی مترتب است:

یکم؛ از جمله دلایل رشد نیافتگی حقوق عمومی را می‌توان در وضعیت متناظر آن در منبع اصلی حقوق ایران جست و جو کرد. منبع اصلی حقوق در ایران به استناد اصل یکم در قانون اساسی آن، فقه شیعی است و اندکی غور و تفحص در منابع و احکام فقهی شیعه این حقیقت را آشکار می‌سازد که در آن منابع، سوای باب عبادات، مباحث مربوط به معاملات به معنای اخص، بخش اصلی را تشکیل می‌دهد. به همین جهت بخش متناظر معاملات در حقوق ایران نسبتاً و مسامحتاً توسعه یافته است.

دوم: یکی دیگر از منابع مهم در حقوق ایران پس از انقلاب مشروطه، اندیشه و نظام‌های

در عملکرد حقوقی قضات از دیگر فراز، مسیر را برای هرگونه استقلال نهاد قضایی و به طریق اولی قضات مستقل مسدود نموده است.

آیا مبانی حقوق بشر را می‌توان به غربی و شرقی تفکیک کرد؟

حقوق بشر، یک رشته مبانی آزمون‌شده و بازاندیشیده شده تاریخ سیاسی، حقوقی و آرمانی انسان‌ها را در بر می‌گیرد و اساساً این حقوق ماهوی بنیادین بشری، قابل تفکیک به غرب و شرق نیست و جهانی است. بر این اساس، حتی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر را به عنوان یک آماج مشترک که باید همه مردم و کشورها و دولت‌ها به آن دست پیدا کنند، اعلام کرده است و در این اعلامیه، از همه ملت‌ها و دولت‌ها خواسته شده است تا این اعلامیه را پاس بدارند و از حقوق بشر پشتیبانی کنند و همواره آن را از راه آموزش و پرورش شهروندان، آنچنان گسترش دهند تا سرانجام درون‌مایه این اعلامیه در تار و پود زندگی روزمره انسان‌ها تنیده شود. در حقیقت، اعلامیه جهانی حقوق بشر، نتیجه خرد جمعی اندیشمندان جهان است که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ برابر با ۱۳۲۷ خورشیدی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. ایران در سال ۱۳۴۵ به اعلامیه حقوق بشر پیوست و در سال ۱۳۵۴ به دو میثاق بین‌المللی

آیا تاکید خامنه‌ای بر «حقوق بشر غربی» حاکی از بی‌اطلاعی و بی‌سوادی او است، یا باید آن را در یک رویکرد ایدئولوژیک تحلیل کرد؟

بر مبنای قانون اساسی، حکومت در ایران، نظامی مذهبی است که بر اساس اعتقاد به توحید، وحی الهی، باور به روز واپسین و عدالت الهی، امامت و مسائلی از این دست پدید آمده است که این مساله را در اصل دوم قانون اساسی، بیان کرده است و در اصل چهارم قانون اساسی اعلام می‌کند: که کلیه قوانین و مقررات کشور، باید بر اساس موازین اسلام باشد یا در

اصل دوازدهم اعلام می‌کند که دین رسمی در ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است که این موارد را مطرح می‌کند و به موجب قانون اساسی، حکومت جمهوری اسلامی در ایران، یک حکومت دینی و مذهبی است. در حقیقت می‌شود گفت که در رابطه با مغایرت ایدئولوژیکی که با حقوق بشر جهانی دارد، به این شکل است که قانون اساسی رژیم اسلامی در ایران، بر برخی قوانین اساسی کشورهای اسلامی، بر محدودیت‌های سه‌گانه مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است که اعلام می‌کند: رعایت حقوق دیگران، نظم و امنیت عمومی و اخلاق عمومی را تأکید می‌کند، نسبت به اجرای حقوق و آزادی‌های اساسی، قید دیگری را هم اضافه کرده است و آن رعایت موازین اسلامی است. یا بهتر است بگوییم که به جای قید سلامت اخلاق عمومی، رعایت موازین اسلامی را ذکر کرده است و به همین جهت این یک رویکرد ایدئولوژیکی است که علی‌خامنه‌ای، رهبر نظام اسلامی در ایران، نسبت به حقوق بشر غربی، اظهاراتی را بیان کرده است.

آیا اساساً می‌توان دین اسلام را با ارزش‌های جهان مدرن و زندگی بشر امروز هماهنگ کرد؟ به بیان دیگر، آیا می‌توان موازین حقوق بشر را منطبق بر

احکام شرعی اسلام دانست؟ موازین حقوق بشری، منطبق بر احکام شرعی نیست و نخواهد بود. رابطه بین اسلام و تبعیض و خشونت یا آزادی بیان، آزادی اندیشه، مورد مناقشه است و این ایده‌ها به طور مبهم، اشاره به آنچه دارد که در برخی آیات قرآن آمده است. اسناد حقوق بشر، برای نمونه در خصوص زنان، یعنی کنوانسیون رفع کلیه اشکال خشونت و تبعیض علیه زنان، مشخصاً اعلام می‌کند که هرگونه تبعیض، خشونت، ممنوع است و مواردش را در آن کنوانسیون به طور مشخص و منجز بیان می‌کند و این در حالی است که تک‌تک احکام اسلام تاریخی که مبتنی بر تفاوت حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی زنان با مردان است، با کنوانسیون رفع کلیه اشکال خشونت و تبعیض علیه زنان، در تعارض مستقیم است و واضح است که در اسلام سنتی، حقوق مرد و حقوق زن، داریم اما حقوق انسان یا حقوق بشر نداریم. در قرائت سنتی از اسلام، همچنانکه تفاوت فیزیولوژیکی زن و مرد بدیهی است، تفاوت حقوقی آنها هم به همان میزان از بداهت است. در اسلام تاریخی به حیث حقوقی، مرد انسان درجه نخست و زن انسان درجه دوم محسوب می‌شود و اسلام سنتی، رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان را برنمی‌تاند. در اسلام سنتی، جنسیت، مقدم بر انسانیت است و اینها همه نشان از این دارد که در تعارض با

مواد سی‌گانه اعلامیه جهانی حقوق بشر و بی‌طرفی و عدالت‌جویی به عنوان مشخصه‌های اصلی این نهاد در عمل پیاده شده‌اند؟ به نظر من اصلاً اینطور نیست و افکار عمومی به ویژه در سال‌های اخیر، همواره نشان داده‌اند که نسبت به استقلال و بی‌طرفی این نهاد، تردید جدی دارند و علی‌خامنه‌ای که اعلام کرده است: برخی از قضات در احکام قضایی خود، به مبانی حقوق بشری غرب استناد نکنند، که غلط است و اعلام کرده است که قاضی ما نمی‌تواند برای حکم خودش به غیر قانون داخلی کشور استناد کند و باید طبق قوانین داخلی انجام دهد، باید بگوییم که این اظهارات در شرایطی است که ماده ۹ قانون مدنی، اعلام می‌کند: مقررات عهدی، یعنی قراردادهای بین‌المللی که طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دولت‌ها امضاء شده است، در حکم قوانین داخلی است. در حقیقت، او عملاً خواستار توقف اجراء و تعلیق استناد به ماده ۹ شده است. می‌توان گفت از طرف دیگر، مقررات حقوق بشری، در ردیف قوانین داخلی جمهوری اسلامی و لازم‌الاجراء بودن آن، مکتوب است و صدور حکم بر اساس آن قوانین و مقررات توسط قضات، کاملاً قانونی است. برای نمونه در پیمان‌نامه حقوق بین‌المللی کودک که همین رژیم جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۲ آن را البته با یک شرط کلی، حق شرط تحفظ، پذیرفته است، یعنی موادی از این

چرا قوه قضاییه جمهوری اسلامی، نمی‌تواند مانند کشورهای دموکراتیک، اصل استقلال و بی‌طرفی را رعایت کند؟ چرا خامنه‌ای از قضات می‌خواهد در احکامشان به حقوق بشر غربی، استناد نکنند؟ نقش استقلال و بی‌طرفی قاضی در این زمینه چگونه توجیه‌پذیر است؟

در سال ۱۳۵۸ سنگ‌بنای نخستین قانون جمهوری اسلامی با تدوین ۱۷۷ اصل نهاده شده است. در اصل ۵۷ این قانون، سه قوه مقننه، مجریه قضاییه، مستقل از یکدیگر، اما زیر نظر ولایت امر و امامت در نظر گرفته شده است. به موجب اصل ۶۱ این قانون، اهداف و وظایفی مانند حل و فصل دعاوی، حفظ حقوق عمومی و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی، بر عهده قوه قضاییه گذاشته شده است. در اصل ۱۵۹ همان قانون، اعلام می‌کند که قوه قضاییه، پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت

پیمان را که مخالف شرع یا قانون اساسی این رژیم باشد را عمل نکنند این نشان می‌دهد که اظهارات خامنه‌ای درباره منع استناد به مقررات حقوق بشری در احکام قضایی، در حقیقت

تحمیل نظرات خودش به قضات دادگستری است که بر مبنای قوانین کنونی ایران، باید در صدور احکام خودشان آزاد باشند و هیچ مقامی حق تحمیل گفتار یا دادن دستور اجبار به آنها را حداقل به صورت علنی ندارد. در واقع می‌شود گفت که اصل برای قضات، استفاده و استناد به مقررات بین‌المللی است و باید برای عدم استناد به پیمان‌نامه‌های بین‌المللی که ایران هم عضو آن است، و نه بابت عمل و استناد به آن مقررات بین‌المللی در آرای قضایی‌شان، یک توجیهی داشته باشند. بنابراین با استناد به چنین مقرراتی، حتی وکلای مدافع در دفاع از حقوق موکلانشان، می‌توانند خواستار تغییر احکام

قضایی و تجدیدنظر در آن بشوند و قضات از جمله قضات دادگاه‌های تجدیدنظر، در صورت نادیده‌گرفتن اسناد بین‌المللی، مرتکب خطا می‌شوند و قابل پیگرد توسط دادگاه انتظامی قضات هستند. بنابراین، استناد به پیمان‌های بین‌المللی که ایران هم عضو آن است، نه تنها نیازی به توجیه ندارد که خامنه‌ای اساساً در مقام قانون‌گذاری نیست که بخواهد به طور شخصی و از روی نظر فردی، مانع آن شود. البته با توجه به وجود اصل ۱۱۰ قانون اساسی که قدرت مطلقه و اختیارات بی حد و حصری که همراه

اروپایی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است، است که در این بخش مصرح شده است. اگرچه را انکار کند و قضات حکومتی را از استناد به آنها پرهیز دهد.

و این در حالی است که رژیم ایران در نظام پیشین، اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های حقوق مدنی و سیاسی و بسیاری از کنوانسیون‌های بین‌المللی دیگر را به عنوان یکی از اعضای ملل متحد امضاء نموده است و حکومت اسلامی که به حیث شخصیت حقوقی بین‌المللی ادامه‌دهنده همان نظام است، باید ملزم به اجرای آنها باشد.

دادرسی کارآمد، به ویژه جایگاه برجسته قاضی است، چون اصدار احکام و اجرای قوانین، بر عهده قضات است و بدیهی است که به فرض پیش‌بینی و تدوین قوانین و مقررات در عدم وجود قضات سالم، فاضل و دانای حقوق و

دانشمند، خلاء جدی و غیرقابل‌جبرانی در رسیدن به عدالت، یعنی هدف مترتب بر دادرسی است که بررسی و تحلیل استانداردهای بین‌المللی جایگاه قضات، ریشه در تاریخ طرح و شکل‌گیری دیوان بین‌المللی کیفری دارد که بعد از فروپاشی بلوک شرق یعنی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی، برخی تصور می‌کردند که با پایان گرفتن جنگ سرد در دو قدرت شرق و غرب، از این پس جهان در صلح و امنیت خواهد زیست. در بخش وظیفه قضایی دیوان بین‌المللی کیفری، فصلی به گزینش و انتخاب قضات، اختصاص داده شده

جایگاه دادگستری شایسته و قضات مستقل و استانداردهای بین‌المللی قضات، در حقوق بین‌الملل چگونه تعریف شده است؟

در حقوق بین‌الملل، فصلی را به دادگستری شایسته و قضات مستقل اختصاص داده است که بررسی و تحلیل استانداردهای بین‌المللی جایگاه قضات، ریشه در تاریخ طرح و شکل‌گیری دیوان بین‌المللی کیفری دارد که بعد از فروپاشی بلوک شرق یعنی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی، برخی تصور می‌کردند که با پایان گرفتن جنگ سرد در دو قدرت شرق و غرب، از این پس جهان در صلح و امنیت خواهد زیست. در بخش وظیفه قضایی دیوان بین‌المللی کیفری، فصلی به گزینش و انتخاب قضات، اختصاص داده شده

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: مریم نفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net